

تایتل: چرا جهاد عامل حیات انسان است؟ بررسی جهاد به عنوان رکن بقای انسانی

H1 ساختار منطقی حرکت در راه حق؛ از قیام فردی تا مسئولیت جهانی

تصور کنید سیستم پیچیده‌ای طراحی شده است که موتور محرک آن، تنها با اصطکاک و تقابل با نیروهای بازدارنده کار می‌کند. اگر این سیستم در خلأ قرار گیرد و هیچ نیروی مقاومتی آن را به چالش نکشد، نه تنها رشد نمی‌کند، بلکه دچار فرسایش و سکون مطلق می‌شود. این وضعیت در مورد انسان به عنوان یک «موجود صاحب اراده»، واقعیتی بنیادین است. انسانی که در فضای ایزوله و به دور از چالش‌های وجودی قرار می‌گیرد، به همان میزانی که از «حرکت» باز می‌ماند، از حقیقت وجودی خود نیز فاصله می‌گیرد. کمال انسان تابع میزان خروج او از ساحت‌های ایستا و ورود او به عرصه‌های دینامیک و پرخطر است.

این مقاله با بررسی ساختار وجودی انسان، به تبیین این قاعده می‌پردازد که چرا برای انسانی که قصد عبور از ساحت‌های حیوانی و رسیدن به ساحت‌های الهی دارد، سکون و انفعال، به مثابه فروپاشی وجودی است.

H2 جهاد به عنوان عالی‌ترین سطح تفریح و نشاط

در تحلیل‌های رایج، «تفریح» به عنوان گریز از سختی و ورود به فضای آرامش بخش تعریف می‌شود. اما در پارادایم معرفتی مبتنی بر سنت نبوی، معنای تفریح تغییر بنیادین می‌یابد. پیامبر اکرم می‌فرماید: «فَإِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْعَزُّو وَ الْجَهَادُ». در اینجا، نشاط نه در انفعال، بلکه در کنش‌گری پرخطر و تقابل با دشمن حقیقی معنا پیدا می‌کند.

منطق این گزاره در این است که روح انسان با «شدن» و «غایت‌مندی» گره خورده است. انسانی که فاقد دغدغه‌های کلان و آرمان‌های متعالی است، ناگزیر در چنبره روزمرگی و افسردگی گرفتار می‌شود. کسی که روح جهاد را در وجود خود نهادینه نکرده است، نه تنها به آرامش نمی‌رسد، بلکه به دلیل عدم تحقق

ظرفیت‌های وجودی‌اش، دچار «احساس بی‌خاصیتی» می‌شود. برعکس، رزمنده‌ای که در میدان درگیری با باطل حضور دارد، به دلیل پیوند با منبع لایزال قدرت، سرشار از جوش و خروش است. این شادی، نه یک هیجان گذرا، بلکه محصول انطباق اراده فردی با اراده هستی‌ساز الهی است. شواهدی همچون طنز و لطیفه‌گویی رزمندگان در اوج میدان‌های نبرد، دلیلی تجربی بر این ادعاست که درگیری با سختی، به جای خمودگی، روح را به انبساط و شادی عمیق سوق می‌دهد.

۲۲ مراتب قیام و جهاد در نظام ارزشی قرآن

خداوند در آیه ۲۴ سوره توبه، معیاری برای تفکیک انسان «حقیقی» از انسان «فاسق» ارائه می‌دهد. طبق این ساختار، سه معشوق باید در رأس آرزوهای انسان قرار گیرند: الله، اهل بیت، و جهاد.

این اولویت‌بندی، یک امر انتزاعی نیست، بلکه یک «موتور پیشران» است. اگر در ترازوی وجودی انسان، اموال، مسکن، تجارت و تعلقات خانوادگی وزنی سنگین‌تر از این سه معشوق بیابند، سیر تکاملی انسان متوقف می‌شود. در این حالت، انسان دچار فسقی می‌شود که نتیجه‌اش عدم دریافت هدایت الهی است. بنابراین، جهاد در این چهارچوب، نه یک عمل حاشیه‌ای، بلکه شرط لازم برای «حیات» است. انسانی که قیام نکند، در واقع در حال «تنزل» است. قرآن کریم با دستوراتی نظیر «تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خُفٍّ» مؤمن را از ساحت فردیت محض خارج کرده و به ساحت قیام اجتماعی فرا می‌خواند.

۲۲ تحلیل ساختاری ترس و جهاد در جبهه حق

یکی از بزرگ‌ترین موانع در مسیر رشد انسان، «ترس» است. ترس، محصول تمرکز بر قدرتی غیر از خداست. ایمان واقعی، منطق ترس را به‌طور کلی فرو می‌ریزد. در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران، زمانی که لشکری انبوه از

دشمن به مؤمنان وعده تهدید می دهند، واکنش مؤمن نه تنها عقب نشینی نیست، بلکه «افزایش ایمان» است. این یک قانون وجودی است: تهدید دشمن، ایمان مؤمن را تثبیت و تقویت می کند.

امام راحل نیز بر همین منطق تأکید دارند که «دین داری» با «ترس از ابرقدرت ها» جمع نمی شود. ترس، نشانه فقدان معرفت به غیب است. انسان مومن، چون به حقیقت «لا اله الا الله» باور دارد، میدانی برای قدرت نمایی استکبار باقی نمی گذارد. روح جهاد که شمشیر را در دست پیامبر و امیرالمؤمنین قرار می داد، دقیقاً همین «بی باکی برآمده از یقین» است. این روحیه با ادعاهای پوچی که جهاد را خشن می دانند و بر محبت یک سوپیه تأکید می کنند، در تضاد کامل است. محبت واقعی، بدون برائت از دشمنان حق، محبت ناقص و غیرالهی است.

۲ جهاد و ساختار تعاملات اجتماعی

دامنه این حرکت، تمام ساحت های زیست بشری را در بر می گیرد. امروزه مستکبران با استفاده از ابزارهای رسانه ای و ماهواره ای، قصد دارند بر ذهنیت «ایتام امام زمان (عج)» یعنی عموم مردم، اثر بگذارند. در چنین وضعیتی، عدم فعالیت، به معنای همراهی با جبهه باطل است. روایت امام صادق که شیعه ای را که معارف را به دیگران می رساند از هزار عابد بالاتر می داند، ناظر به همین «کارکرد اجتماعی» است.

انسان عابد، محدود به تعالی فردی خویش است، اما انسانی که جهاد فرهنگی را سرلوحه قرار می دهد، ظرفیت وجودی خویش را به «دیگران» نیز تسری می دهد. در جهان معاصر، این جهاد لزوماً نظامی نیست. گاهی جهاد، در عرصه اقتصاد با مال است، گاهی در عرصه فرهنگ با تبیین و روایت حقیقت، و گاهی با حضور غیرتمندانه در فضای مجازی. نکته کلیدی اینجاست که در این مسیر، «خروجی مثبت» برای دیگران الزامی است. قرآن کریم با تأکید بر «تواصوا بالحق»، نشان می دهد که مسئولیت انسان مؤمن، ایزوله کردن خویش نیست، بلکه دعوت مستمر به حق است.

H۲ کمترین حد از کنش‌گری در مسیر جهاد

حتی در شرایطی که انسان ابزار انجام عمل بیرونی را ندارد، نباید در حالت انفعال و آسودگی قرار بگیرد. کمترین حد از این ساحت وجودی، «ناراحتی قلبی» از عدم توانایی در اقدام است. کسی که نمی‌تواند بجنگد یا فعالیت کند، نباید نسبت به جبهه حق بی‌تفاوت باشد. بی‌تفاوتی، علامت مرگ روحیه جهادی است.

انسان مؤمن می‌داند که دنیا، دار مصیبت است و سختی‌ها و شداید، بخشی از فرایند «سرمایه‌سازی» برای آخرت هستند. اهل بیت بیشترین مصائب را تحمل کردند، اما این سختی‌ها نه تنها از عظمت آن‌ها نکاست، بلکه به تعبیر حضرت زینب سلام الله علیها در عصر عاشورا، چیزی جز «زیبایی» در آن ندیدند. پس در منطق مؤمن، سختی‌های برخاسته از جهاد، نه مصیبت، بلکه زینت و عامل ارتقای وجودی است.

H۲ ارتباط میان حب و جهاد

اصلی‌ترین محرک انسان حقیقی، «حُب» است. انسان متدین بدون حب و بغض، مانند کالبدی است که روح در آن ندمیده است. کسی که به «حب و بغض» نرسیده است، هنوز پیوند عمیق و انسی با «غیب» پیدا نکرده است. اگر حب الهی و حب اهل بیت در وجود انسان مستقر شود، به‌طور منطقی به «بغض» نسبت به دشمنان این معشوق‌ها می‌انجامد. و نتیجه قطعی این بغض، ورود به عرصه جهاد است.

شخصی که در قبال سرنوشت حق، بی‌تفاوت است، در واقع محبتی ندارد. او ممکن است در ظاهر پزشک، طلبه یا مهندس موفق باشد، اما چون ارتباط وجودی با حقیقت غیب ندارد، از منظر قرآن فاسق است. حضور غیرتمندانه در فضای مجازی، نمونه‌ای امروزی از این حُب است. کسی که بین غفلت‌زدگان عالم ذکر حق را زنده نگه می‌دارد، به تعبیر روایت، همچون کسی است که در خون خود در راه خدا می‌غلند. این «تشبه به شهید»، نشان‌دهنده این است که در هر بستری - اعم از نظامی، فرهنگی، اقتصادی و دیجیتالی - انسان باید در رکاب خدا و امام زمان خویش باشد.

H۲ فرار از مسئولیت؛ مانع اصلی رشد

طبق معیارهای تبیین شده، فرار از جبهه نه تنها یک خطای تاکتیکی، بلکه یک فروپاشی شخصیتی است. انسان با فرار از جهاد، خود را از شادی و نشاط حقیقی محروم می کند. این فرار، محصول ترس از «کساد» بازار» یا «از دست دادن مسکن و خانواده» است. همان تعلقاتی که در آیه ۲۴ سوره توبه به عنوان موانع اصلی هدایت الهی ذکر شده اند.

بنابراین، برای داشتن یک زندگی انسانی تراز، باید «مبارزه» را به اولویت اول زیست خود تبدیل کرد. این مبارزه، همزمان درونی (علیه ترس و تعلقات) و بیرونی (علیه ظلم و باطل) است. انسان در هر جایگاهی که هست، باید خروجی مثبتی داشته باشد و از این «حرکت»، برای رسیدن به آن قله ای که قرآن ترسیم کرده، یعنی «بهشت وسعت آفرین» استفاده کند. این همان سیر ۱۰۰ ساله ای است که برخی در یک شب طی کردند؛ چرا که فهمیدند حقیقت، تنها در میان میدان جهاد متجلی می شود.